

یهودی ستیزی

از «دکتر عزیزاله سلیم پور»

آن بعنوان دفتر استفاده میکرد و حالا نمیکند به یکی از بچه ها میدهند، دوچرخه اش را به یکی از افراد فامیل می بخشند و هكذا. و اگر پیشگونی پزشک به حقیقت پیوست، یک مشت ناراحتیها برای بازماندگان خواهد داشت که تفصیلش از این مقوله خارج است ولی در غیر اینصورت بترتیب که تاریخ مرگ پیشگونی شده نزدیک میشود حرکات و عکس العمل های فامیل و حتی اجتماع نسبت به بیمار بازمانده بطور محسوس غیر طبیعی خواهد بود.

برای مثال مردی که در انتظار مرگ همسرش بوده در مدت یکسال ممکن است با خانمی آشنائی پیدا کرده و در دل فکر کند پس از مرگ همسر با او ازدواج کند. روابط این مرد با همسر بیمارش رفته رفته بصورت ناهنجاری در میآید و حتی بعضی از مردان پیش از تاریخ پیشگونی شده، همسر خود را ترک کرده کمتر بخانه می آیند. اطرافیان با چشمی دیگر به او مینگرند. اگر بیمار شفا یافته بخواد از بانک قرضه ای برای خرید خانه و مسکن بگیرد، احتمال دریافتش خیلی کم خواهد بود. در یک کلام میتوان گفت رفتار دیگران با او چنان است که او خود را زیادی خواهد دید و کمتر قادر به پیدا کردن موقعیت و مکان قبلی در میان فامیل و جامعه خواهد بود. چنین بیمارانی شفا یافته و یا نیم شفا یافته، خود را در پیش خویش کم کم غریبه یافته روابطشان با دیگران تغییر ماهیت میدهد و دچار یک نوع افسردگی میگردند که اگر تشخیص داده نشود منجر به عوارض خطرناکتری میگردد.

به چنین وضع و حالتی است که نام «سندرم لازار» را داده اند. زهرا این غریبگی در خانه خود و فرار تقریبی دیگران از اینگونه بیمارانی که در تصور عوام با مرگ پیکار داشته اند حتی اگر بر آن چیره شده اند، رمان «الن افسیر» را بیاد میآورد که قهرمان آن «لازار» از بالای شهر «اورشلیم» به پائین آن کوچ کرد تا بتواند دور از نگاه مردم دوباره بزندگی ادامه دهد.

مسئله قابل توجهی است و من برای نمایش آن به پزشکان، فیلمی تهیه کرده بودم که به کتابی بس جالب

بعنوان روانپزشک متجاوز از ۲۵ سال است که یکی از موارد مورد نظر و تحقیق اینجانب مسائل و حالات مربوط به بیماران مبتلا به سرطان و افراد خانواده و اطرافیان آنها بوده است. اگر چه در نتیجه پیشرفتهای پزشکی و تشخیص سریع بیماری، هر روز بر تعداد شفایافتگان افزوده میگردد ولی با وجود این هنوز نام سرطان در افکار عمومی یک بیماری خطرناک و وحشت آور باقی مانده است. متأسفانه گاهی ما پزشکان نیز با گفتار و یا با رفتار خود این تشویش و نگرانی را شدت میدهیم و در بعضی از اوقات حتی گفتار ما عوارضی ناگوارتر از بیماری برای بیمار و اطرافیانش ایجاد میکند یکی از این موارد از چند سال پیش بنام «سندرم لازار» (Syndrome de Lazare) معروف شده است.

«لازار» یا «الغازار» نام یکی از حواریون حضرت عیسی است که بنا بروایات انجیل، توسط او پس از مرگ توسط مسیح دوباره بحیات بازگشت و این خود یکی از معجزات حضرت عیسی مسیح بحساب میآید. یکی از رمان نویسان فرانسوی بنام «الن افسیر» (Alain Absir) چند سال پیش رمانی نوشته و زندگی تصویری لازار و مردم شهر مسکونی و اطرافیانش را پس از این تجدید حیات بقلم آورده است. در این رمان نویسنده نشان میدهد که اگر چه پس از دیدن لازار، اطرافیانش شادمان گشتند و باستقبال او شتافتند ولی بمرور زمان یک گونه احساس در هم پیچیده به آنها دست داد بطوریکه کم کم از او فاصله گرفتند زیرا او از دنیای ناشناخته مردگان آمده بود و وجودش چندان گوارا نبود بلکه هراسناک هم بود. بدین ترتیب کم کم از او دوری کردند و لازار بسکونت در «پائین شهر» مجبور شد.

پزشکان بدلائل مختلف مدت بازمانده زندگی بیمار را گاه بدرست گاه بغلط به فامیل او اطلاع میدهند. مثلاً میگویند این بیمار شما بیش از یک سال یا ۶ ماه و یا کمتر بعمرش باقی نمانده است. این پیشگونی چه درست و چه غلط باشد فامیل و اطرافیان بیمار خواسته یا ناخواسته، خودآگاه یا ناخودآگاه وارد مرحله عزاداری میشوند. یعنی کم کم رشته عواطف خود را با بیمار میبرند. مثلاً اطاقی را که بیمار از

و در حال اضمحلال. ملتی که دیگر زنده نیست ولی با این وجود در حال حرکت در میان زندگان است.

تصویری پریشان کننده و بی مانند در تاریخ، حالتی که نه پیش و نه پس از آن نظیرش وجود نداشته است بمرور زمان این تصورات و خیالات گروهی حالتی دهشتناک ایجاد کرد. اگر ترس از رجوع ارواح نزد افراد حالتی طبیعی و معمول بشمار می‌رود وجود همین حالت نزد گروه‌ها در مقابل «قومی مرده» که کماکان در میان ملت‌ها به زندگی ادامه می‌دهد تعجب آور نیست.

ترس از «شبح یهودی» نسل به نسل در طول قرن‌ها به ارث داده شده است؛ ترسی که در طول تاریخ افزایش یافته تا جایی که بصورت یک بیماری واقعی Judeophobia ظاهر گشت. بیماری که بسان ترس از جن و شیطان است با این تفاوت که افرادی که به آن مبتلا هستند وحشیهای گوشه‌های بی تمدن دنیا نیستند.

علاوه بر آن بعکس شبح‌های شیطان و جن «شبح یهودی» وجود خارجی دارد؛ از گوشت و استخوان ساخته شده براحتی می‌توان او را لمس کرده و آزرده و زیر شلاق زور و افترا خورد کرد.

حالا که صحبت از قبایل وحشی شد، اجازه بدهید در حاشیه این مقاله از «کانون» (Canon) فیزیولوژیست معروف اوایل قرن بیستم و مشاهدات جالب او نیز دو کلام بنویسم.

«کانون» در یکی از قبایل وحشی آفریقا شاهد پدیده‌ای بسیار عجیب شده بود و آن به حقیقت پیوستن پیشگوئی جانوگر بزرگ بود؛ باین معنی که هر سال یک بار تمام اهالی دهکده دایره وار دور هم جمع میشدند سپس جانوگر بزرگ چوبی

نوشته «رودلف لونشتاین» برخوردارم.

(Rudolph Loewenstein; 1898-1976)

لونشتاین که بعد از جنگ دوم جهانی به امریکا مهاجرت

کرد، کتابی بنام «روانکاوی یهودی ستیزی»

(La Psychanalyse de l'Antisemitisme)

نوشته و ترجمه این کتاب در سال ۱۹۵۱ به فرانسه بچاپ رسیده است. این کتاب که در اصل بزبان انگلیسی نوشته شده است یکی از بهترین کتابهایی است که در مورد ریشه‌های عمیق و گاه ناخودآگاه «ضد یهودیت» نوشته شده است. ولی من از این کتاب فقط به یکی از ده‌ها حلل یهودی ستیزی که در آن بشمار رفته و تجزیه و تحلیل شده است اشاره میکنم و آن نظریه یک روانپزشک روسی بنام «لئون پینسکر» (Leon Pinsker) از شهر Odessa است که در سال ۱۸۸۲ در کتابی بنام «خود آزاد گردانی» یا آزادی بدست خود (Autoemencipation) برشته تحریر درآورده است. او مینویسد:

«در میان اقوام و نسل زنده روی زمین، قوم یهود بسان قومی است که از مدتها پیش مرده است. یهودیان در شکستان در مقابل با روم، کشورشان را از دست دادند و در نظر ملل مختلف، ملتشان قومی در حال پوسیدن و اضمحلال و مرگ بود ولی اگر چه قوم یهود استقلال سیاسی و جغرافیائی اش را از دست داد ولی حداقل در روحانیت و معنویت خویش پایدار ماند و در این مورد بخصوص بعنوان یک ملت ادامه حیات داد. در این صورت دنیا وجود این ملت را در میان خود بصورت ظهور هراسناک یک مرده در حال تکان خوردن در میان زنده‌گان دید. ظهور شبحی از مرده که از آن دنیا آمده در میان زندگان در حال جنب و جوش است. ملتی فاقد کشور

Our Land, Our People, Our Bond
State of Israel Bonds



اوراق قرضه اسرائیل
پس اندازی معتبر با بهره بالا
Jack Krampf

100 Crossways Park W. #100
Woodbury, NY 11797
516-496-3430

House for Rent by Owner!
in Great Neck

خانه برای اجاره بدون واسطه

Call: Rodney Cohen @

917-886-0612 - 516-487-5265

212-868-6925

4 bedroom, 3 baths, living room, dining room, den,
maid room, finished basement, 2 car garage

بدست گرفته در میان آنها رقصی پرهیجان و دیوانه وار را آغاز میکرد و پس از مدتی که دور خود میچرخید، ناگهان میایستاد و چوبش را بطرف یکی از اهالی دهکده دراز میکرد و بدینوسیله خبر مرگ او را در سال جاری پیشگوئی میکرد. چندین سال طول کشید تا «کانون» علت بحقیقت پیوستن همیشگی این پیشگوئی را کشف کرد: مردم از فردی که خبر مرگ آینده اش پیشگوئی شده بود بوری میجستند و او از گرسنگی و بی مهری اهالی دهکده در همان سال میمرد!

این نیز خود یادآور در گتو گذاشتن و فشارهای وارد بر یهودیان در بعضی از نقاط جهان است. ولی یهودیان از آن جان بدر برده اند، حال به چه قیمتی؟ آن مسئله دیگری است.

برگردیم به *Judeophobia* که یک بیماری روانی ارثی است که از ۲۰۰۰ سال پیش تا کنون لاعلاج مانده است. این نظریه «لئون پینسکر» بلافاصله «سندرم لازار» را برای من بخاطر آورد و فکر کردم در حقیقت شایسته تر و منصفانه تر بود که

بجای «سندرم لازار» از نام «لئون پینسکر» استفاده میکردیم. در حقیقت بنا به نظریه لئون پینسکر عکس العمل ملتها در مقابل پایداری قوم یهود که مرگش در ۲۰۰۰ سال قبل پیش بینی شده بود، بسان عکس العمل فامیل و اطرافیان بیماری است که پزشک مرگش را پیشگوئی کرده بود.

برای من پیدایش جالبی بود و با هیجان آنرا با استاد و دوست دیرینه ام دکتر «ژاک شامپو» Dr. Jacques Champeau در میان گذاشتم. چند روز بعد او بمن تلفن کرد و داستان «پزشک کوگونیان» اثر «آلفونس دوده» را در اختیارم گذاشت که بصورتی دلپذیر این واقعه را نمایان میکرد؛ که بلافاصله آنرا ترجمه کردم و بخوانندگان «پیام» تقدیم داشتم. شاید ذکر این نکته هم بد نباشد. «رودلف لونشتاین»، «ژاک

لکان» را و «لکان»، «ژاک شامپو» را روانکاو کرده اند!

عزیزاله سلیم پور

نیس - ۱۱ اوت ۲۰۰۲

^۱ در سفر اخیرم به امریکا کتاب «از اورشلیم تا اورشلیم» نوشته هوشنگ مشکین پور بدستم رسید. مطالعه این کتاب جامع و جالب خصوصاً بخش یهودی ستیزی آنرا به همه خوانندگان یهودی و غیر یهودی «پیام» توصیه میکنم.